



قرآن و علوم طبیعت

دکتر مهدی گلشنی

انتشارات امیرکبیر - سال 1364 - 173 ص

صادق باشد. مگر اینکه مولف محترم به اصطلاح «تفال به خیر» کرده باشد. چنانکه حدیث معروفی داریم که «تفاءلوا بالخير تجدوا {یا: تجدوه}» یا مگر اینکه همصدا با مولانا برآن باشیم که :

علم نبود غیرعلم عاشقی
مابقی تلبیس ابلیس شقی

که در این صورت پیشگفته درست خواهد بود. زیرا ما در عاشق پیشگی،

قرآن و علوم طبیعت نوشته دکتر مهدی گلشنی، به دلایلی که خواهد آمد، یکی از بهترین کتابها در زمینه بررسی نظرگاه اسلام و در درجه اول قرآن درباره علم - به هر چند معنائی که دارد - است. کتاب با حکم دل انگیزی آغاز می شود: «یکی از ویژگی های امت اسلامی عالم بودن است». (ص 10).

اما به نظر نمی رسد که این حکم در حق امت هزار و چهارصد ساله اسلامی

یدببضا، یا لااقل ید طولی داشته ایم و ترانه و تغزل عاشقانه - عارفانه فارسی و عربی هر کدام بیش از هزار سال سابقه و همچنان ادامه دارد.

یادم می آید در حدود بیست و پنج سال پیش که دانش آموز بودم، گاهی همراه با بعضی از همدرسان به مدرسه التفاتیه (مدرسه طلبگی) که هنوز هم در قزوین دایر است می زدیم و با بعضی از طلاب بحث «علمی» می کردیم. یک روز یکی از طلبه های جوان (حدوداً بیست ساله) بادی در غبغب انداخت و آهی عالمانه سرداد و از سردرد و دروغ، شکایت از فلک کجمدار و روزگار عالم نشناس چنین گفت: «ما علما خیلی محرومیت می کشیم». طبعاً از اینکه طلبه نخواستہ انموزج خوانی خود را «ما علما» خوانده بود، خنده ام گرفت. گفتم «قربان! محرومیتتان ثابت است اما علمتان احتیاج به اثبات دارد.»

وقتی هم که در طابعه این کتاب جدی و گرانقدر دکتر گلشنی این جمله را خواندم که «یکی از ویژگی های امت اسلامی عالم بودن است» با خود گفتم راستی امت اسلامی چه ویژگی های

خوبی دارد. به نظرم اگر به جای «عالم بودن» علم دوست و علم گرا یا علم پرور بودن می آمد، محتاطانه تر و به حقیقت نزدیکتر بود. البته در تاریخ علم، کارنامه درخشان علمی فرهنگی اسلامی معین و محفوظ است. جامعه اسلامی دو سه قرنی در عالم علم درخشیده ولی دولت آن مستعجل بوده است. عسی الایام ان یرجعن قوماً کالذی کانوا- و امروزه امت اسلامی انگ جهان سومی و ننگ عقب ماندگی با خود دارد. نه فقط در تولید، بلکه حتی در اقتنباس و مصرف علم جدید نارسائیها و ناتوانیهای دارد. از شوخی گذشته، با کتابی متین و جدی مواجه هستیم قرآن و علوم طبیعت سه فصل اصلی و چند فصل فرعی دارد که نگاهی به رؤس مطالب آن می اندازیم. فصل اول «بعد علمی امت اسلامی» نام دارد و در آن از این واقعیت بحث می شود که «در قرآن کریم و سنت اسلامی مسلمانان دعوت به کسب علم شده اند...» (ص.1) و این علوم و معارف لزوماً و صرفاً علوم شرعی از قبیل فقه و حدیث و کلام و تفسیر نبوده است. یکی از دلایلی که نشان می دهد «علم مورد نظر

اسلام منحصر به علم شرایع و احکام حلال و حرام نیست، میراث گرانبهایی است که از دانشمندان مسلمان چند قرن اول هجری باقی مانده است.» (ص 15)

مولف در همین فصل می نویسد : «قرآن کریم مردم را به مطالعه نظام آفرینش، شگفتیهای خلقت، احوال و آثار موجودات مختلف و نحوه پیدایش آنها، و به تفکر و تدبیر در مورد آنها می خواند و از ما می خواهد حواس و عقلمان را برای درک اسرار عالم خلقت بکار بریم» (ص 18 و 19) آری در قرآن پدیده های طبیعی، آیت و نعمت نام دارند. باد و باران و دریاها و آنچه در دل خود دارند و ماه و خورشید و انجم همه مسخر امر و اراده و تدبیر الهی و در خدمت بهزیستی انسانها هستند منطق قرآن اینست که تدبیر در پدیده های طبیعی با عالم شهادت، رهنمون به حقایق فراطبیعی یا عالم غیب که خداوند در مرکز آن قرار دارد می گردد: «الذین ... یفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً» (آل عمران، 191)

فوایدی که به نحوه پیدا و پنهان برای پدیده پژوهی و تدبیر در آیات آب و

آفتاب و حتی خوردن و خفتن متصور است، چند هدف است: 1) راه بردن از کثرت به وحدت و از خلق به خالق و از اثر به مؤثر رسیدن. چنانکه نه فقط مومنان، بلکه نامومنان را نیز اگر در مسیر تفکر درست و سؤال ژرف قرار دهیم. گویی فطرتاً و به صرافت طبع قائل و به وجود مبدا می شوند: «و لئن سألتهم من خلق السموات و الارض و سخرنا الشمس و القمر ليقولن الله» (عنکبوت، 63، لقمان، 25، زمر، 38) دوم توجه یافتن به عبث نبودن دستگاه آفرینش است: «و هو الذی خلق السموات و الارض بالحق» (انعام، 73) «الم تر ان الله خلق السموات و الارض الحق» (ابراهیم، 19)، «و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما لاعین» (دخان، 38) و نیز (انبیاء، 16) سوم پیدا شدن اطمینان خاطر به اینکه جهان نظم و ناظمی و سیر و سلوکی و مبدا و معادی و آغاز و انجامی محتوم و برنامه ریزی شده دارد و از آنجا پیدا شدن خشنودی خاطر و احساس دین که از آن به شکر تعبیر می شود، و در سلوک اخلاقی انسانها دخیل است. شکر یعنی بازشناسی دانشمندان

مسلمان پس از جذب آن علوم، آنها را در تحت جهان بینی اسلامی درآوردند و به روش عقلی اکتفا نکرده اند، بلکه از روش تجربی هم بهره فراوان گرفتند. متأسفانه این نحو برداشت از علوم طبیعی کم کم در دنیای اسلام کنار گذاشته شد و مسلمین آیات ارزنده قرآن مربوط به طبیعت شناسی و بهره برداری از امکانات طبیعی را کنار گذاشتند و این دیگران بودند که موضوعاتی را که قرآن تشویق به مطالعه آنها کرده بود، تحت بررسی قرار دادند و بر جهان مسلط گشتند. (ص 56)

بخش دیگر این فصل «نقش علوم طبیعی در قوام و اعتلای جامعه اسلامی» نام دارد. این فصل بیشتر یا و دریغ دوران طلایی گذشته علم و تمدن اسلامی و تأسف بر بی عملی امروز جوامع مسلمان است: «... چرا درحالی که قرآن می فرماید که کافران از هیچ نظر بر مومنان چیره نخواهند شد امروزه کفار بر مسلمانان سلطه دارند؟ جوابش این است که در عصر حاضر مسلمانان مومنان واقعی نیستند و وظایف اسلامی خویش را بکلی فراموش کرده اند، نه

خبری از وحدت درمیان آنهاست و نه علم و آگاهی لازم را که اسلام از لحظه تولد تا مرگ بر همه لازم شمرده است دارا هستند...» (ص 59)

فصل سوم «شناخت طبیعت از نظر قرآن کریم»

است که باز هم درآن، بعضی مباحث که تکرار یا بسط و توضیح مباحث فصل اول و دوم است دیده می شود. در این فصل ذیل عنوان فرعی «مسائل مهم طبیعت شناسی» آمده است. اگر چه هدف غائی طبیعت شناسی از دید قرآن افزودن معرفت انسانها نسبت به خداوند و تقرب به اوست، اما به عنوان اهداف متوسط می توان یک رشته مسائل را ذکر کرد که پی بردن به آنها مقدمه رسیدن به آن هدف نهایی می باشد...» (ص 78) سپس اهم این مسائل را ذیل سه مقوله طرح و بررسی می کند: (1) کشف مبدا پیدایش و نحوه تکوین موجودات و پدیده ها، (2) کشف نظم و انسجام و هدف داری در طبیعت، (3) استفاده مشروع از امکانات طبیعی که خداوند برای بشر فراهم کرده است. (تکنولوژی در خدمت اهداف الهی)

سپس فصل فرعی دیگری تحت عنوان «مجاری شناخت طبیعت» به میان آمده و در آن مجاری شناخت طبیعت از نظر قرآن سه نوع تشخیص داده شده است: (1) حواس ظاهری (که به وسیله آنها مشاهده و تجربه صورت می گیرد؟) (2) عقل منزله از شوائب (غالب بر هوی و هوسها و آزاد از تقلیدهای کورکورانه) (3) وحی و الهام. در دنباله همین مباحث دو تذکر مهم طرح شده است: (1) در قرآن مجید هروقت تاثرات حسی به تنهایی کافی برای طبیعت شناسی معرفی نعمت و احساس حقگزاری و سپس از نعمت به منعم یا ولی نعمت پرداختن. آری مراد دینی - فلسفی این آیات، بیان مبتنی و پر از شاهد و مثال برهان نظم و اتقان صنع و برهان علت غائی و فرمشناختی است که طبعاً بدون اندیشه انتزاعی فلسفی و بدون اصطلاحات غریب، بیان شده است.

آری در خلقت شتر و رعد و برق و باد و باران و از پس یکدیگر آمدن شب و روز و خواب و خوراک خویش تا آسمانهایی که بدون ستونهای مرئی - یعنی با ستونهای نامرئی برافراشته است

باید اندیشه کرد ولی در آنها اسیر نباید شد و از آنها فراتر باید رفت. «سنریم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» (فصلت، 53).

برای توجه به اینکه طبیعت اصیل نیست و مهارش به کف و تدبیر الهی است، در قرآن به قصد انداز انسان، به او داده شده است: «اگر خداوند شب را جاودانه کند و تا روز قیامت بگستراند، چه کسی جز خدا فروغ روز را باز خواهد آورد؟» (قصص، 71). «اگر آب نوشیدن شما در قعر زمین فرو رود چه کسی آب زلال را برای شما بازخواهد آورد؟» (ملک، 30) «آیا امنیت و اطمینان دارید که کسی که در آسمانهاست، زمین را {زیر پای شما} فرو نبرد؟» (ملک، 16) «خدا آسمان را نگه می دارد که جز به اجازه او بر زمین نیفتد» (حج، 65)

فصل دوم «نقش علم و صنعت در جامعه اسلامی» نام دارد و به نظر می رسد بعضی مباحث این فصل تکراری و تفصیل و توضیح بعضی مباحث فصل اول است. در این فصل آمده است که «در قرآن مجید در حدود 780 بار لفظ

علم و مشتقات آن به کار رفته است(ص 43) در جای دیگر از همین فصل گفته شده است که در قرآن مجید در حدود 70 آیه در زمینه خداشناسی از راه علوم طبیعی آمده است.(ص40) سپس بعضی از این آیات به هشت دسته تقسیم شده است، و از جمله شامل آیاتی که در آنها امر به کشف نحوه خلقت جهان شده است، یا آسانی که در آنها با اشاره به برخی از پدیده های طبیعی، امکان وقوع معاد بیان شده است، همچنین آیاتی که در آنها سخن از وجود نظم در طبیعت و اتقان صنع باری رفته است. و نظایر آن. مولف در همین فصل می نویسد: «نقشی که قرآن برای علوم تجربی از جهت خداشناسی قائل است، عامل اصلی اقبال دانشپژوهان مسلمان به این علوم شد، و در واقع پیدایش تمدن درخشان اسلامی را باید تا حد زیادی مرهون آنست» (ص 54). سپس برای تأیید این حکم، قول دو تن از محققان غیر مسلمان، لوی و جورج سارتون را نقل می کند. سپس در دنباله همین مبحث می نویسد: «البته نشده است(2)» در غالب آیات قرآنی که از پدیده های طبیعی سخن به میان آمده

صریحاً ذکر شده است که درک آیات الهی در طبیعت و ربط آنها به ذی الایات کار صاحبان عقول و ارباب تفکر است». (ص 9). مباحث فرعی دیگر این فصل عبارتند از: «شناخت طبیعت». «آفات شناخت» (بی ایمانی، وجود عوامل منحرف کننده عقل، جهل {پیروی از ظن، نفی و اثباتهای بی دلیل، سطح نگری}، طالب یا پذیرای حق نبودن)، «اصول راهنما در» شناخت طبیعت» (اعتقاد راسخ به توحید، اعتقاد به واقعیت دنیای خارجی، ایمان به غیب و محدود بودن دانش بشری، اعتقاد به نظام اسباب و مسببات، یعنی علیت عمومی و فروغ لاینفک آن) در اینجا برعسک موارد دیگر، مثالهایی راهگشا و صریح از آیات قرآنی آورده نشده است.

از مزایای این کتاب خوشخوان و خوش تدوین، یعنی عاملی که مزایای آن را به بار آورده است. این است که مولف محترم آن، آقای دکتر مهدی گلشنی، هم اسلام و قرآن را به خوبی می شناسد و هم دین را به طور کلی و هم علوم جدید را، که در واقع تخصص اصلی آکادمیک ایشان در بعضی رشته های علوم جدید

است - وهم فلسفه علم را و طبعاً از ساده اندیشیهای بعضی از معاصران اعم از ایرانی و عرب که خرافات و اساطیر شبه علمی و بلکه غیرعلمی و ضد علمی را، به قصد تقویت و تائید موضوع دینی خود یا توضیح آیات بینات قرآن مجید یاد می کنند، برکنار است. چنانچه بعضیها جن را که در قرآن مجید بیش از 20 بار صریحاً از او به عنوان موجودی زنده و حساس و مستقل و فعال یاد شده - که شبیه انسان به دو دسته مومن و غیرمومن تقسیم می شوند - به میکروب یا الکترومغناطیس یا اشعه ماوراء بنفش تفسیر کرده اند یا فی المثل نظیر عبدالرزاق «نفس واحده را پروتون و زوج آن را به الکترون تعبیر می کند» (ص 37).

در میان آثار مشابهی که محققان مسلمان یا غیر مسلمان در همین زمینه نوشته اند. کمتر مولفی تا این اندازه به آیات قرآنی و معنا و تفسیر درست آنها احاطه دارد. نیز استشهاد مولف به بسیاری از احادیث در جهت توضیح و

تائید آیات، و به طور کلی برای به دست دادن تصویری از روانشناسی و اخلاق علم در اسلام قابل توجه است. مولف به منابع تحقیق خود اعم از منابع اسلامی و اروپایی نیز احاطه کافی دارد و همه اقوال مهم یا حساسی که در کتاب نقل شده از منابع معتبر است. مسامحه در نقل یا استناد به آثار درجه دوم یا آثار خطابه ای در این کتاب دیده نمی شود.

جای آن دارد که این کتاب جزو کتب درسی اصلی «معارف اسلامی» در رشته های علمی و فلسفه علم یا کلام و الهیات در دانشگاههای کشور پذیرفته و تدریس می شود. نیز امید است ناشر محترم (موسسه انتشارات امیرکبیر) پس از پنج سال (1364) که چاپ این اثر ارجمند، آنهم با تیراژ محدود (3300) می گذرد، به تجدید طبع آن اهتمام کند.

بهاء الدین خرمشاهی